

است زیرا که لفظ ما از الفاظ عموم است و مخصوص عام بتبیین نیست  
 یقین باین نیست لما فی التوضیح حکم العام عندنا ان یوجب  
 المحکم فی الكل لانه عندنا قطعی بها و للخاص فلا یجوز تخصیصه

بالخبر الواحد والقیاس انتهى \* و بمرگاه نص عام قرآنی را

به خبر واحد و قیاس شبر عنی خاص کردن جایز نیست پس

بقول بعضی مفسرین که خارج از اصول اربعه شرعیه است چگونه

جایز خواهد شد علی الخصوص در صورتیکه دلیل بر تفسیر باشد شود

و عجب است از معترضین که در اکثر کتب تفاسیر متقدمه

تفسیر آیت مرقومہ مطابقاً با قید عند الذبح آورده بان تمسک

نمی کنند بلکه آن همه را پس پشت خود انداخته اند و در بعضی تفسیر

که فی الجمله بنظر ظاهر عبارت موافق غرض و مطابق حادث

ایشان واقع است بهتر و وحی منزل و یا قول نبی مرسل

می انگارند و بران میانارند و تحقیق این مقام آن است که کسیکه

تعرض بلفظ عند الذبح کرده است بیان اصل مورد آیت

موصوفه نموده است و شخصی که مطلق بلا قید مرقوم آورده است

بیان مفهوم لفظ و دل آن کرده است پس در بیان آورد

کلام مخالف و تعارض نیست اما کسیکه توفیق ازلی نصیب

آنکه وقت در پی توفیق نمیرود و در ورطه تعارض افتاده است و پادینزده  
 و بی منزل توفیق نمی برد و جواب دوم آنکه مقصود مفسرین مذکورین  
 بیان شان نزول آیت موصوفه است زیرا چه عادت مشرکین مخالفین در  
 زمانه سابق بانکه درین زمان هم برین منوال است که هرگاه جانوری  
 را بنام ا صنم و شیاطین نام زد میکنند وقت ذبح آن نیز نام  
 آن بت و دیو بران جانور میخوانند که پیش از ذبح نیز نام  
 آن بت که فدا باشند اما آنرا معتبر نمی دارند و چنانچه در تفسیر  
 کبیر و معالم التنزیل مذکور است که ان العرب كانوا یسمون  
 الاوثان عند الذبح ویرفعون اصواتهم ینذکرها انتهى بخلاف عوام  
 مسلمین که ایشان در میان کفر و اسلام خلط کرده اند که اولاً موافق  
 رسم کافران و عادت هندوان جانوری را بنام غیر خدا تعالی نام زد  
 می کنند پسترنایاً مطابق عادت مومنان وقت ذبح نام او تعالی بر  
 زبان می رانند اما در دل خبث منزل ایشان تعظیم و تتریب آن  
 غیر باقی مینهند و سرش آن است که عوام مسلمین اعتقاد میدارند  
 که برای ذبح بجز این طریقه نیست یعنی گمان می برند که بسم الله گفتن  
 وقت ذبح در جمیع صورت ضرور است خواه ذبح برای خدا باشد  
 چنانچه در انجیله و عقیده و فدیج و غیره و یا برای مهمان باشد یا برای

دعوت و ضیافت بود و یا برای خوردن خود باشد و یا برای صدقه و  
 نجات بود و یا برای فروختن گوشت باشد و یا برای تقرب و تعظیم  
 غیر خدا تعالی بود چنانچه در فاتحه رسمیه که سوره فاتحه و اخلاص  
 و درود مقرر کرده اند برای هر که باشد برای او تعالی باشد یا برای  
 پشمیری و یا برای پیرمی و بزرگی بانگه برای جنی و یا برای روح  
 نجیسی مانند شیخ سید و غیره یا که بطور رسم منحصر باشد مانند فاتحه  
 چراغان شب بر است و امثال آن چنانچه این معنی در میان  
 توندکاران و پیرزادگان جاهلان و ملاقرآنیان معمول و مروج  
 است چنانچه سابق ازین مذهب مرقوم شده است لیکن دانستی  
 است که این خصوصیت عادت مشرکین هرگز منحصر کلام  
 الهی نمی تواند شد زیرا که لفظ ما اهل عام است اگر چه محل نزولش  
 خاص است و قاعده شرعی است که در باب عموم و خصوص احکام  
 شرعیه اعتبار برای لفظ نص است نه برای محل یعنی قاعده کلیه  
 باجماع مجتهدین و اتفاق عالمین ثابت است که در صورتیکه  
 عبارت قرآن یا حدیث عام باشد و محل نزول او خاص بود پس  
 در ماده استنباط احکام شرعیه عموم عبارت معتبر است و خصوص  
 مورد آن اعتبار ندارد و غلاعه آنکه خصوص مورد خصوص منحصر

سخن ۳۰) خواهد شد اما فی جمیع کتب اصول الفقه العبرة لعموم اللفظ  
 لا لخصوص العیب و از آنجا است که اکثر آیات الهی و احادیث  
 نبوی در مکاتباتی خاصه و در وقت های مخصوصه وارد شده اند  
 و نیز در شان مکلفان که در آن زمان حاضر بودند نازل شده  
 پس اگر خصوص محل و تعیین شان نزول در شرع معتبر بودی  
 هرگز در حق عموم نخواهد بود و بسیاری از آیات باقی و جاری  
 بودی بلکه در حق اهل عرب حاضرین مخصوص بودی اما از آنجا که  
 الفاظ قرآن و حدیث عام است و بجا و بشخصی خاص نیست  
 لهذا احکام آنها در حق جمیع مکلفین تا بقای نوع انسانی و در باره  
 جمیع اهل بلاد تا فزای دنیای قانی دائم و قائم خواهد ماند او تعالی  
 این دین تویم و شرع ستیم را با سطوت نام و ثروت نام  
 تا توالی لیبالی و ایام جاری و ساری و ماضی و باقی وارد پس هرگاه که  
 مدلول حقیقی و مفهوم تحقیقی آیت و اقی الهدایت مطابقت  
 صوت است خواه قبل ذبح باشد خواه وقت ذبح باشد همان  
 عموم و اطلاق در باب استنباط احکام و استخراج مسائل معتبر و  
 معتبر خواهد بود و از آنجا است که حضرت مولانا امام المفسرین خراسان  
 رازی در تفسیر کبیر اولاد در تفسیر آیت مذکوره نظر بر خصوصیت

مورد و محل نزول او کرده تفسیر بالاخص به معنی بجازی است  
 نموده و ثانیاً بکلیت اطلاق لفظ و باعتبار عموم وضع لغوی تفسیر  
 آورده و هر دو را از سلف نقل کرده اما عموم لفظ را ترجیح  
 داده چنانچه در تفسیر سوره بقره فرموده است قوله وما اهل به لغير الله  
 قال الاصمعي الاهلال رفع الصوت فكل رافع صوته فهو مهمل وهذا  
 معني الاهلال في اللغة ثم قبل للمحرم مهمل لرفع الصوت بالتلمیحة  
 والذات مهمل لان العرب كانوا يسمون الاوثان عند الذبح ویرفعون  
 اصواتهم بذکرها فمعني قوله تعالى ما اهل به لغير الله يعني ما ذبح  
 للاصنام وهو قول مجاهد وصحاح وقتادة وقال الربيع ابن انس وابن  
 زيد يعني ما ذکر علیه غیر اسم الله تعالى وهذا القول اولی لانه اشد  
 مطابقة للفظ القرآن قال العلماء لو ان معلما ذبح ذبیحة و وصل  
 بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد  
 انتهى ترجمه عبارت مرقوم سابقاً مرقوم شده است فذکر  
 اما بعضی از کسانیکه در میان عوام بلقب مولوی صاحب مشهور اند  
 و اباعن جدید عادات عرفیه و بدعات رسمیه گرفتار اند و محبت  
 رسوم کفار و مودت عادات کفار در رگ و پوست ایشان  
 جاری و جاری است خصوصاً بدو در حضرات اولیاء و نازمای

بهدات علماء عادی و دیگران را عادی اند و جمیع مرآسم گافران و  
 نمودان که در میان این مرفوح است حی می از نگارند علی الخصوص  
 نذر اولیاء را که جزو ایمان بانکه عین دین اسلام می شمارند و بناویلات  
 فاسده و باسدلالات ضعیفه و روایات شاذه آن همه رسوم  
 کفار را جایز می دارند و اعتبار قید عند الذبح توهم کرده صورت  
 هر قود را اعلال می شمارند و این زعم ایشان خلاف قرآن و حدیث  
 و اجماع و قیاس شرعی است و هم مخالف روایات فقیهانه  
 و اقوال مجتهدین و اما خلاف قرآن و حدیث پس از کتب تفاسیر  
 متعدده و احادیث صحیحہ منقول شد فهل من ملک کر فلیل کر و مخالف  
 اجماع پس بحکم قاعده اجماعیه که العبرة للعوم اللفظ لا لخصوص العیب  
 و مخالف قیاس شرعی پس به سبب آنکه هرگاه جانوری که وقت  
 ذبح او از زبان نام غیر خدا خوانده شود یا لا ذماق حرام است  
 پس جانوریکه وقت ذبح او در دل نام غیر خدا و تعظیم و تقرب  
 او داشته شود البته بطریق اولی حرام خواهد شد اگر چه از زبان  
 نام مبارک او تعالی گفته شود زیرا چه در صوریکه سنان و جنان  
 مختلف شود پس در شرع نیت قلبی و قصد دلی مقبر است  
 نه عبارات زبانی و کلمات دهانی و روایات فقیهانه از کتب معتبره

مکتوب شده است و آینه نیز بفضا. تعالی از کتاب های  
منعمه در مرقوم خواهد شد فهل من منتظر فلینظر \* و از اینجا  
است که در کتب فقهیه حرمت ذبیحه که به نیت تزیین  
الی غیر الله تعالی ذبح کرده شود و علی الاطلاق و المسموم مرقوم  
است یعنی برابر است که نام آن غیر وقت ذبح ذکر کرده شود  
یا قبل ذبح یا اصلا بر زبان آورده نشود \* و نیز برابر است که نام خدا گفته  
شود یا نشود پس تخصیص آیت قرآنی و کلام ربانی بقید عند الذبح  
بلا دلیل است بآنکه تهمیم نصوص شرعی و اطلاق دلائل تمحیه  
را از رای و عقول خود نسخ کردن و باطل نمودن است و عادت  
و خواهش خود را در احکام الهی دخل دادن است بعوذ بالله منهم  
و من اهوائهم و نلوذ عنهم و عن اغوائهم خدای تعالی هوای نفسانی و انجوائی  
شیطانی را از دل هوای منزل ایشان دور کرده براه راست رحمانی  
و نه آیت ربانی آرد زیرا که تا وقتیکه هوای نفسانی تابع حکم  
ربانی نگردد هرگز ایمان و ایتقان میسر نشود \* چنانچه در شکوه در  
باب الاعتصام بالکتاب و استتم مرقوم است که قال رسول الله  
صلی الله علیه و سلم لا یؤمن احدکم حتی یتکون هواه تبعاً لما جئت به  
ترجمه ایمان نمی آرد یکی از شما تا آنکه باشد هوای نفس او تابع

و پیوسته و هر چیزی را که آورده ایم من آنرا از دین و سرایت پس اگر  
 مراد متابعت است در اعتقاد و عمل و در عبادات و عادات  
 پر و ج کمال و تسلیم و رضا با احکام و سی علیه الصلوة و السلام در  
 وقت معارضه داعیه حق و یا عیبه هوا پس مراد نفس ایمان کامل  
 است و اگر تبعیت در اختیار دین اسلام و اعتقاد حقیقت اوست  
 پس مراد نفس اصلی ایمان است و فرموده هوا تابع شود و نه گفت منتهی  
 و میبندیم گردد زیرا که آنچه در خوانند همان مطلقاً ممکن نیست و کمال  
 نیز نیست و موجب اجر و ثواب نه بلکه کمال آنست که هوا باشد و تابع  
 حق و مقادار باشد کذا فی ترجمه الشیخ \* اگر کسی گوید که لفظ ما اهل اگر چه  
 بر حسب لغت و حقیقت مطابق است اما عادت کفار که ایشان در  
 وقت ذبح نام بنان را بخوانند چرا مقید آن نه شود و معنی حقیقی او متروک  
 نگردد و بر این قاعده اصولیه است که اگر لفظی را معنی حقیقی باشد و عادت  
 ناس بر خلاف آن بود پس معنی حقیقی آن لفظ متروک خواهد شد  
 و در معنی مجازی که بر حسب عادت ناس مروج باشد مستعمل  
 خواهد شد کما فی کتب الاصول و الحقیقة تترک بدلالة العادة  
 جوابش بدو و بد است \* و چه اول آنکه عادت قوم کفار عرف  
 عملی است و عرف قومی مقید اطلاق لفظ مطابق می شود نه عرف عملی



لما في العناية في فصل الوكالة بالفتح من باب الاولياء والاكفاء  
 العرف علي نوعين لفظي نحو الدابة يقيد بالفرس ونحو المال  
 بالابل وعلمي اي العرف من حيث العمل اي من حيث عمل الناس  
 كذا كلبهم الجليل يوم العيد وامثالها فلا يصلح مقيد الاطلاق اللفظ لان  
 اطلاق اللفظ تصرف لفظي والتقييد يقابله ومن شرط التقابل اتحاد  
 المحل الذي يردان عليه انتهى و مراد از عادت که در عبارات کتب  
 اصول مرقوم است عادت قولی است که معین اطلاق خصوص می گردد  
 چنانچه در شروح و حواشی آنها موضح است \* و بنه دوم آنکه بطریق  
 منقول یعنی بعد تسلیم آنکه عرف عینی مقید لفظ مطابق باشد پس  
 این تخصیص در باب ایمان جاری است نه در مطابق الفاظ لعمافی  
 الاشباه فصل في تعارض العرف مع اللغة صرح الزيلعي ونحوه بان  
 الايمان مبنية على العرف لاعلى الحقايق اللغوية <sup>جواب</sup> سیوم از شبهه  
 قید عند الذبح آنکه اهللال لغیر احد بر دو نوع است اول آنکه عند  
 الذبح اهللال کند \* دوم آنکه قبل ذبح اهللال کند بعد از ان هممین  
 نیت باقی و مستمر ماند تا آنکه به نیت سابقه ذبح کند اگرچه در  
 ظاهر بر حسب عادت قدیمه در وقت ذبح نام خدا بر زبان آرد  
 پس در صورت اولی اهللال در وقت ذبح حقیقه و شرعا موجود است \*

قریب صورت مایه شرعا و حکما موجود و باقی است بحکم اسرار صحاب حال  
 و بموجب قاعده شریعیه که اذ او جلد شیء و لم یطره علیه ضله  
 بحکم بوجود ذلك الشیء یعنی وقتی که چیزی حادث شود و بعد از آن  
 رافع او یافته نشود پس ببقای آن حکم کرده خواهد شد تا وقتی  
 که بانعدام آن تبقی نباشد و مثالی آنکه کسی وقت خروج از  
 خانه خود نیت کند که در فلان مسجد رفته نماز قیلان وقت ادا  
 خواهیم کرد بعد از آن از نیت سابقه برنگردد و هم منافی آن از او  
 مسر زده شود و وقت دخول در مسجد معهود و تجدیداً نیت نکند  
 و نماز شروع نماید در این صورت نماز شش ادا خواهد شد و نیت  
 بیایه کافی و وافی خواهد بود و لما فی الاشباه فی المبحث التاسع فی  
 وقت النیة اذا توضا فی منزله لیصلی الظهر ثم حضر المسجد و  
 افتتح الصلوة بتلك النیة فان لم یشتغل بعمل آخر تکفیه تلك النیة  
 المقلمة علی الشروع و تبقی الحی وقت الشروع حکما اذا لم یبد لها  
 بغيرها كما فی الصوم و ایضا فی فی شرایط النیة الرابع ان لا یاتی  
 بمناهی بین النیة و المنوی اذ یفتی پس اگر قیة عند الذبح  
 تسلیم کرده شود برین تقدیر نیز صورت مسؤله دله آیت  
 هو صوفه داخل خواهد شد زیرا که اهل مال عند الذبح عام است

که حقیقه باشد یا حکما و مشرعا و در صورت فرقه اگر چه حقیقه مستحقق نیست اما شرعا موجود است نه اینکه قید مذکور خارج می کند آنرا چنانچه معترض فهمیده است فعوذ بالله من سوء الظن \* اگر کسی گوید که چنانچه در روان شریف قید عند الذبح نیست پس قید تعظیم غیرا لیه یا لترب غیرا لیه نیز نیست پس اگر قید اول صحیح نیست قید ثانی از کجا پیدا شد \* و خلاصه شبهه آن است که اگر قید تعظیم غیرا لیه زیاده کرده شود پس اعتراضات و قباحتات که در صورت قید عند الذبح وارد می شود برین تقدیر نیز واقع می گردد \* و اگر آن قید اعتبار نه کرده شود پس لازم می آید که بجزر نام گرفتن غیر خدا بر جانوری حرام شود \* چنانچه در صورت بیع و شراء و هبیه و دیگر معاملات می گویند که این جانور برای فلان کس است \* جوابش این است که قید تعظیم و لترب مستفاد است از حرف لام موضوع برای اختصاص که در لفظ لغیر الله است \* چنانچه تعظیم و لترب مستنبط است از حرف علی که در آیت کریمه و ما ذبح علی النصب است چنانچه سابقا مفصلا گذشت اگر کسی گوید که تسایم کردم که در صورتی که قبل از ذبح نام عمر خدا ذکر کرده شود پس این ذکر حکما و مشرعا تا ذبح باقی می ماند اما

این بقایای حکمی در صورتی است که بعد آن خلافت ذکر سابق  
 یافته نه شود و چنانچه این قید در قاعده مرقومه مذکور است اما در  
 صورت مذکوره خلافت ذکر سابق یافته شده است زیرا چه وقت  
 ذبح از اهللال بنام غیر خدا رجوع کرده اهللال بنام خدا می نماید  
 کرده می شود پس ذکر سابق چنانچه حقیقه منتهی است حکما  
 و شرعاً نیز معذور و مرفوع گشت پس چرا حلال نباشد  
 چو آتش بود و چه است اول بقایای ذکر سابق بر بقای  
 نیت سابقه است و در صورتی که نیت سابقه یعنی تقرب بغیر  
 خدا تا وقت ذبح باقی و مستمر ماند البته ذکر سابق نیز حکما و شرعاً  
 باقی و مستمر خواهد بود و این را در صورت است اول آنکه حقیقه  
 موجود و باقی باشد باین طور که تجدید او استینافاً نیت تقرب به آن  
 غیر عندا الذبح کرده باشد و دوم آن که حکما و شرعاً موجود باشد  
 باین طور که از نیت سابقه برگردد و آنرا از دل خود دور نکند  
 اگر چه وقت ذبح اعاده آن نیت سابقه نه کرده باشد زیرا چه در  
 شرع شریف قاعده مستمره است که وقتی که قصد و نیت امری  
 یافته شود بعد از آن تا وقتی که نیت و اراده سابقه را از دل  
 خود دور نگذارد یا مخالف و مناقض نیت ماضیه یافته نه شود پس

نیت متقدمه باقی شمرده می شود یعنی بشرعاً و گمانیت ماخیه را  
 اعتبار کرده به بقای آن حکم نموده بر حسب آن رعایت نموده  
 می شود چنانچه اگر بعد مغرب نیت روزه فردا کرده شود و منقض  
 آن یافته نشود پس شرعاً نیت نسیب گذشته اعتبار کرده بصحت  
 روزه حکم نموده می شود و هرگاه این قاعده شریعه معلوم شد  
 پس در صورت مذکوره نیت متقدمه در وقت ذبح نیز شریعه  
 موجود است پس اهلل بنام غیر خدا نیز مشرعاً باقی ماند و هرگز  
 منافی و متقدم نگردد چنانچه از اشباه و نظایر مفرداً منقول  
 شد پس با وجود بقای اهلل نام غیر خدا و استمرار نیت تعظیم  
 او صرف ذکر زبانی بنام شریف او تعالی بدون نیت تقرب  
 بجناب او تقدس هیچ فائده در باب حل ذبیحه نمی بخشد  
 زیرا که تعظیم خدای تعالی از لسان و از جنان مراد و شرط  
 است و اگر یکی از این دو امر ترک شود ذبیحه حرام می شود  
 چنانچه سابقاً از جامع الرموز و غیره مرقوم شد فذکر \*  
 و سردرین باب آن است که چنانچه تسمیه مطهر ذبیحه است  
 هم چنین اهلل بنام غیر خدا منجس او است پس به سبب اجتناع  
 مطهر و منجس خواها شد چنانچه قاعده شریعه است که اگر

شی طاهر و نسی نجس مخلوط کرد و پس غلبه نجس را است و ظاهر  
 است که هر چیز نجس حرام است زیرا چه انتفاع و استعمال  
 نجس مطلقاً حرام است هر چه که باشد و اکل اعظم و جوه انتفاع  
 است چنانچه در به ایه در کتاب الاشرار به هر قوم است  
 لا انتفاع بالنجس حرام و لانه واجب الاجتناب و فی الانتفاع به اقتراب  
 پس این ذبیحه نیز حرام است و جواب دوم آنکه سنجید شرایط  
 حل ذبیحه سه شرط است و اول تعظیم او تعالی بذکر لسانی و دوم  
 تعظیم او تعالی بذکر قلبی چنانچه سابقاً از جامع الرموز و در مختار  
 منقول شد و سیوم اخلاص یعنی خالص کردن ذکر او تعالی از  
 غیر لسانی الهدایة و الشوط الذکر الخالص پس اگر یکی ازین سه  
 شرط فوت شود ذبیحه حرام خواهد شد پس اگر وقت ذبح نام غیر او  
 تعالی گوید اگر چه با ذکر نام خدای تعالی و یا با قصد تعظیم او تعالی ضم کند  
 و یا تعظیم غیر او تعالی در دل آورد اگر چه با تعظیم او تعالی و یا ذکر او  
 تعالی خلط کند درین هر چهار صورت ذبیحه حرام خواهد شد پس در صورت  
 هر قوه که قبل از ذبح او نام غیر او تعالی یا ذکر زبانی و تعظیم جنائی او گفته  
 باشد و وقت ذبح او نام او تعالی بگوید در حالیکه تعظیم غیر  
 در دل باقی باشد اگر چه با تعظیم او تعالی مخلوط بود ذبیحه حرام

خواهد شد به جهت آنکه درین صورت اگر چه ذکر زبانی بنام غیر  
 وقت ذبح یافته نه شد اما ذکر قلبی یعنی تعظیم آن غیر در دل باقی  
 است اگر چه بقای حکمی بود پس پیشک ذبیح حرام است زیرا چه  
 اخلاص دل به تعظیم او تعالی که بشر طحل ذبیح است درین صورت  
 بمغفرو است و نیز قاعده همیشه عید است که هر گاه زبان و دل  
 مختلف شوند پس آنچه در دل است شرعاً معتبر است لمانی الاشباه  
 فی المحبت الفاعل فی محل النیة اذا اختلف القلب واللحان  
 فالعید ما فی القلب چنانچه سابقاً نیز مذکور شده است و دلائل  
 آن از کتب فقه و فتاوی بفضاء تعالی مذکور خواهد شد و منتظر  
 و سر درین باب آن است که ذبح یعنی صرف ریختن خون  
 جانوری عبادت محضه است و مخصوص بچی عز و علا است پس  
 بوابی غیر خدای تعالی هرگز جایز نیست مگر حرام محض بلکه کفر است  
 چنانچه جمهور مجتهدین به کفر ذابح قائل اند کما مراراً و بچینی ایضا تکراراً  
 و قاعده شریعت است که هر عبادت بهر کیفیت و کمیتی که در شرع  
 وارد است در آن زیادت و یا کمی کردن از طرف خود جایز نیست  
 خلاصه آنکه به هیچ وجه تصرف در آن درست نیست و هر گاه که ذبح  
 یعنی کشتن جان جانوری فسخی از عبادت است پس آن

نیز بر وجهیکه جان آفرین مستتر ساخته است به همان وجه آدا نمودن  
 ضرور است و دخل و تصرف از جانب خود در آن نمودن  
 حرام است و ذبح در مشرع پایین طور مأمور است که شخصی  
 عاقل صاحب فلت توحید جانوری را که در مشرع حلال است یا آنکه  
 نیز گلهای که در گردن حیوان است قطع کند در حالیکه از زبان نام  
 شریف او تعالی بدون ضم چرتی دیگر بگوید و در ذل نیز تعظیم او تعالی  
 پذیر شد کت احدی در آرد پس اگر ذابح موهب نبود یا آنکه نیز  
 پرند نباشد یا آنکه از عصا منبر جانوری را بشکند حرام خواهد شد  
 و هم چنین اگر صرف بنام غیر خدا یا بشر کت یا نام او تعالی ذبح  
 کرده شود و علی بن ابی طالب یا سس اکبریه تعظیم غیر خدا یا یا غم تعظیم  
 او تعالی ذبح نموده شود حرام می گردد و سردرین باب  
 همان است که ذبح در مشرع عبادت است پس اگر  
 بنام و تعظیم او تعالی باشد منسوب بحساب او تعالی خواهد بود  
 و البته جایز خواهد شد و اگر بنام غیر خدا یا تعظیم غیر دیاب شرکت  
 غیر با و تعالی در ذکر ظاهری یا تعظیم باطنی ذبح کرده شود هرگز  
 منسوب بحضرت سبحانه نخواهد شد بلکه منظر و دود خواهد بود  
 و بی شک حرام و نجس خواهد گردید و نکته درین باب آن



آیت که شریک نمودن احدی را با او تعالی خواهد در ذات  
 خواهد در صفات مبنی بر نفس ترین افعال است نزد حضرت واحد  
 احد متوجه تعالی عما یشرکون و تقل من عما یقولہ المشرکون و تنزه  
 عما ینسبہ الضالون لهذا فرموده است کہ ان الله لا یغفر ان یشرک  
 به ویغفر ما دون ذلك لمن یشاء یعنی خدای تعالی هرگز نیامرزد  
 مشرک را و پیامزد سوای مشرک را برای مهر که نخواهد و در صحیح  
 مسلم حدیث قدسی مرقوم است کہ قال رسول الله ﷺ قال الله  
 تعالی انا اغنی الشركاء عن الشرك من عمل عملاً اشرك فیه معی  
 غیری ترکته و شرکته و فی روایة فانما منه یومی و هو الذی عمله  
 ترجمه فرمود رسول خدا اصلی الله علیه و سلام کہ خدای تعالی فرمود کہ  
 من بے نیازترین شریکان ہستم از شرک و کسی کہ عمل کرد  
 کاری را کہ مشرک گردانید در آن کار با من غیر مرا بگذارم  
 آن کار را و شرکت او را و در روایتی آن است کہ پس  
 من ببنزارم از آن کار و آن کار برای کسی است کہ عمل کرد  
 برای او یعنی آن چیز برای آن شریک است و خود قبول نمی کنم  
 آن را زیرا کہ چون بہ سبب شرک خبیث در آن پیدا گشت  
 پس قیابیت مقبولیت بحضرت واحد احد ندارد و اولہ آن چیز

هر دو در گاه احد و آن شخص را نده بارگاه محمد گشت  
 و العباد بالله منه پس هر گاه در ذبح جانوری که قسمی از عبادت  
 است تعظیم غیر خدا ملحوظ گشت در حقیقت این عبادت برای غیر صادر  
 شد پس بی شبهه خشی قوی در وی پیدا شد که بدتر از مردار گشت زیرا که  
 مرده بدون تعظیم خدا مقبوض گشته و این ذمیجه به تعظیم غیر خدا گشته  
 گشته است و از آنجا است که در باب قبول جمیع عبادات اخلاص  
 برای ذات پاک او تعالی شرط است و اخلاص در عبادت عبارتست  
 است از جدا کردن غیر از عبادت خدا تعالی و هر گاه اخلاص  
 در عبادت شرط است پس لحاظ نیز در عبادت گنجایش ندارد  
 چنانچه او تعالی فرمود و ما امر و الا لیه قبل الله مخلصین له الدین  
 جنفء عالم کرده شد مگر آنکه پرستش کنند خدا تعالی را در عالمیکه اخلاص  
 کنندگان اند برای او تعالی دین خود را در عالمیکه بپزارند از جمیع  
 ادیان دیگر و چون قصد و لحاظ غیر در آن دخیل یافت مگر اخلاص  
 مستحق نیست پس همانا که از درجه مقبولیت دور خواهد شد و همین سبب  
 است که در حدیث صحیح وارد است که ریایعنه عبادت فعلی  
 برای معنای کنایه غیر و هم چنین سمعه یعنی عبادت قولی  
 برای است و اینون دیگر می قسمی از شرک است چنانچه در مشکوٰۃ

شریف است که الریاء الشریک و این چهار آیه بار فرمودند  
 و وجهش همان است که هرگاه در عبادت عملی یا قوی یا حظه غیر و  
 قصد آن مدخلت یافت بوی تیر که پیدا کرد و بدربند قبول عروج  
 نیافت بلکه در در که رود و طرد بیفتاد پس ذبح جانوری یا ذک  
 نوبانی بنام خدا و یا تعظیم دلی برای غیر خدا کمال مشابهت  
 با نماز بار یا دارد که در ظاهر قیام و رکوع و سجود و غیره برای خدا  
 می کند و تسبیح و تهلیل و تحمید از زبان بنام خدا می نماید اما در  
 دل خوشنودی غیر خدا و تقرب بنیر او مفصودی دارند  
 و سرورین باب آن است که اصل در اعمال نیست است و  
 مدار ثواب و عقاب بر نیت است چنانچه در حدیث شریف  
 که در ابتدای مشکوٰه وارد است افعال الأعمال بالنیات و انما لكل  
 امره ما نوي یعنی بجز ازین نیست که جزای هر عمل منوط بر نیت  
 است و بجز ازین نیست که برای هر مردی چیزی است که نیت آن  
 کرده باشد و نیز در صحیح مسلم است ان الله لا ينظر الى صوركم و  
 اموالكم ولكن ينظر الى قلوبكم و اعمالكم ترجمه بدرسینه است تعالی  
 نظر نمی فرماید بسوی صور و تمای شما و اموال شما و لیکن نظر می فرماید  
 به سوی دل های شما و اعمال شما پس ظاهر شد که تسمیه خدا از زبان

باینست تعظیم غیر در جهان اصلا مشرعا معتبر نیست بلکه مستعبر همان  
 است که در روان است و نیز قاعده مشرعیه که اذا اختلفت  
 القلب واللسان فاعتبر ما فی القلب علی ما مر من الاشباه \*  
 و هرگاه جانور مرقوم به سبب نیست تعظیم غیر خدا در وقت ذبح او  
 محل شرک شد و شرک نزد او تعالی نجاست است و از نجاست که  
 او تعالی مشرک را نجس فرموده است قال الله تعالی اذما لم یشرکون  
 نجس و هر نجس حرام است پس جانور مرقوم نیز حرام است  
 علاوه بر این آنکه در صورتیکه نام غیر خدا را در وقت ذبح جانوری  
 بر زبان آرند آن جانور حرام و نجس می شود و موجب آن شرک  
 زبانی است پس هم چنین بر تقدیریکه تعظیم غیر خدا در وقت  
 ذبح جانوری در دل دارند آن ذبیحه حرام و نجس خواهد شد  
 و باعث آن شرک نهانی است \* اگر کسی گوید که بر تقدیر شمول  
 قید مذکور اعنی لفظ عند الذبح بمراد صورت مرقوم را اعنی ذکر  
 حقیقی و نامی را جمع در میان حقیقت و مجاز لازم می آید زیرا چه  
 صورت اولی معنی حقیقی است و صورت ثانیه مجازی چه آبش  
 اولاً آنکه مفسر که قید مرقوم را در تفسیر خود آورده اند شافعی  
 المذهب اند و نزدشان جمع بین الحقیقت و المجاز درست است

کما فی کتب الاصول پس این اعتراض بر حنفیان مروج می شود  
 نه بر اهل ایشان قید نمی داند بلکه بجز هم نمی کند و از آنجا که اکثر  
 اهل تفاسیر متقدمین شافعیان و معتزلیان اند خصوصاً  
 تفاسیر بکه درین دیار مروج است اکثر ائمه مالکیت ایشان  
 است چنانچه پیرضاوی و جلالین و کشاف و غیره پس اگر کسی  
 از حنفیان متأخرین بحجبت نسبت شان در امر امری هم چنان  
 عبارت را نقل کرده یا ترجمه نموده به عجب چنانچه صاحب  
 تفسیر حسینی نیز درین ورطه افتاده است \* جواب ثانیاً آنکه  
 درین جا جمع بین الحقیقه و المجاز نیست بلکه عموم مجاز است زیرا  
 مراد از مذکور عند الذبح مذکور شرعی است و مذکور شرعی شامل است  
 بمراد و صورت و او عموم مجاز نزد حنفیان جایز است کما فی کتب  
 الاصول \* اگر کسی گوید که مجاز را قرینه ضروری است و درین جا کدام  
 قرینه بر معنی مجازی است \* جوابش اولاً آنکه عموم لفظ ما اهل  
 همین قرینه قویه کافی است که متعرض از آن نعمات نموده است \*  
 و ثانیاً آنکه کلام در اصطلاحات شرعی است و اصطلاحات شرعی اگرچه  
 به نسبت لغت مجاز است اما به نسبت شرع حقیقت است مجاز  
 نیست حتی که محتاج بسوی قرینه باشد \* جواب چهارم از سوال سابق

بلحاظ تقدیر عند الذبح آنست که بسلمنا که قید عند الذبح اتفاقاً  
 نباشد بلکه احراز می بود پس قانده اشش این تواند بود که  
 حرمت آن جانور بر تقدیری است که اهللال در وقت ذبح  
 موجود و باقی باشد یعنی اگر قبل از ذبح<sup>پس</sup> از اهللال سابق در گند  
 و از آن نبت باز گردد و خالصه ذبح کند حلال خواهد شد و  
 یا آنکه جانور مذکور مرقوم را پیش از ذبح او بفرود شود یا بکسی  
 بدهد تا البته اهللال متقدم مرتفع خواهد شد و عند الذبح باقی خواهد بود  
 پس قیده کور احراز از این صورتهایا شده پس می گویم که با وجود  
 این احتمال استدلال مستدل مرقوم تمام نمی تواند شد و  
 جواب سب پنجم آنکه از اینجا که آیت موصوفه ظاهر اشامل است  
 تمایک را که برای غیر الله نموده شود یعنی جانوری که آواز  
 برداشته شود بر او نام غیر خدا بقصد تمایک او برای آن غیر  
 پس متوهم می شود که امثال این نیز حرام باشد و حال آنکه  
 بدون نام انسانی بر جانوری بقصد تمایک او برای آن در شرع  
 درست است پس ممکن است که مفسرین مقیدین غرض  
 از قیده کور اخراج صورت تمایک را قصد کرده باشند و حاصلش  
 آنکه جانوری که بنام غیر خدا متره کرده شود وقتی حرام است که

مقصود ناظر از ذکر کردن نام غیر بر آن جانور آن باشد که این جانور را برای تقرب بسوی آن غیر ذبح کند. بخلاف صورتهای تمایک که این مقصود در آنها مفقود است \* پس با وجود احتمال مرقوم تمسک مستدل ناقص است \* جواب ششم آنکه چون لفظ ما عام است جانور و چیز دیگر را پس محتمل است که مراد مفسرین مذکورین از قید مرقوم تخصیص لفظ ما بحیوان بوده باشد یعنی عرض اصلی از لفظ عند الذبح اشاره باین معنی باشد که مراد از لفظ ما جانور است پس این قدر دانستی است که از جوابهای مرقوم کسی گمان نکند که قید عند الذبح صحیح است و موافق این رساله آن اراتسایم کرده است حاشا و کلا چه قید مرقوم خلاف روایت و درایت است چنانچه مفصلاً مذکور شد بحالا مرید علیه صرف بلحاظ ارضای عنان و توسیع میدان جولان و بلا خطه توفیر التزامات و تکبیر افادات این احتمالات عقاید و تقریرات و قیقه به معرض بیان و بسط شد بیان آورد و در حقیقت جواب حقیقی همان جواب اول است که صاحب تحقیق و تمیز مولانا عبدالعزیز قدس الله سره العزیز در تفسیر عزربان اشاره فرموده اند

بعد من القول ما قالت جزام و ان كثر التجدد في الكلام و این  
 قائل البضاعة و كثیر اثنا عشر اگر چه درین باب  
 بسیار دست و پا زده و حکم مذکور را به منزه بیان جلوه عیان  
 داده و هر دغوی را بوجه شئی اثبات نموده و بدلائل قطعیه  
 و بر این یقینیه پیایه ثبوت رسانیده و دفع معارضات و دفع  
 شبهات حتی الامکان کرده اما فضل تقدم و شرف سبق  
 هر جنب علی قیاس است قدس سره العزیز  
 فلو قبل بکما ما بکیت صباية و جعل في شفیت النفس قبل التنفی م  
 و کن بکت قبلی فهیح لی و الیها بکما ما فقلت الفضل للمتقدم  
 و اگر کسی را پیش بر خطور کند که در صورتیکه معنی ما اهل به غیر اسم  
 مانودی علیه اسم غیر الله باشد و قید عند الذبح نیز مقبر نباشد  
 و افراط ما که در آیه کریمه واقع است شئی عام است یعنی خواه  
 من قبیل جانور باشد یا غیر آن بود از قبیل ماکولات و مشروبات  
 یا از جنس دیگر مانند زرد سیم و غیره پس اگر مراد از و بالخصوص  
 جانور باشد پس موجب تخصیص کیفیت و بر تقدیر عموم او وجه  
 تفسیر کلمه ما بافظ جانور چیست و جوابش آنکه از تفریحات سابقه  
 و تخریجات لاحق که در اثبات معنی آیه کریمه از کتب لغات



و ثنما سیر مدین که دید و نیز از تحریر است ماضیه که در سنوالات  
و جوابات مرقوم شد ظاهر و هوید او با ما و پیدا گشت که حاصل  
معنی آیه شریفه نذر لغیر الله است و نذر لغیر الله بهر چیزیکه باشد  
و برای ما که بود بطریق احرام است و مورد آن نیز عام است  
پس اگر شئی بطریق از ما بر جنس کتبه باشد خواه از جنس حیوانات  
بهانه خواه از قسم ماکولات دیگر خواه از نوع اشیا و دیگر از آیت  
مجمیده تحریر مراده کرده شود صحیح می تواند شد و اگر بقرینه  
میه و تحریر و موقوفه منجمله و با کله السبع و ما ذبح علی انصب  
و غیره تخصیص لفظ ما بچپوان کرده شود بعد نیست و نیز بر عایت  
شروع عادت مردمان که اهللال بر جانوران می کنند بر اموال  
دیگر چنانچه فاتحه رسمیه که بر قسم ماکولات می کنند بر جنس مایوسات  
و نه بر صنف در اتم و دنا تیر و قلوب و غیره اگر خاص جانور مراد داشته  
شود عجب نبود اما از آنجا که الفاظ قرآن که احتمال معانی متعدده  
داشته باشد بلا قرینه قطعیه قرآنی و بغیر دلالت حدیث صحیح  
مجمع علیه حمل آن بر احدی از معانی مجتبه و بدون ورود و اجماع  
مفسرین معتمدین ترجیح احدی از ماکولات متعدده هرگز جایز  
نیست لهذا یکی از دو احتمال مرقوم را معین و مشخص نمی توان